



طرحی که اجرای آن در دولت سیزدهم سرعت گرفت

تأمین آب مورد نیاز ۳/۵ میلیون نفر با انتقال آب ارس به تبریز

انتقال آب ارس به تبریزی یکی از ابرپروژه‌های ملی است که رئیس‌جمهور دستورهای لازم را برای تخصیص اعتبار این پروژه ابلاغ کرده و با هماهنگی وزیر نیرو و قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء (ص) بخش‌های مهم پروژه از جمله عملیات حفاری تونل انجام می‌شود.

۱۶

در صفحات ۲۳ تا ۲۶ بخوانید

نگاهی به غرفه انتشارات مؤسسه ایران در سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران



مبتلایان روزانه کرونا به زیر ۲۰۰ نفر رسید

کاهش سطح خطر پایه ویروس در کشور

احمد مهری، اپیدمیولوژیست و کارشناس حوزه سلامت: ماه‌هاست هیچ شواهدی مبنی بر پایان اپیدمی و پاندمی در جهان نداریم. چنانچه دو دوره از بیماری بگذرد و شاهد افزایش قابل توجه بیماری در هیچ جای جهان و کشور نباشیم، می‌توان پاندمی و اپیدمی را خاتمه یافته دانست.

صفحه ۲۲ را بخوانید



گلایه هدی کاظمی، ملی پوش قایقرانی از اوضاع معیشتی ورزشکاران

اگر کسی در ورزش مانده فقط به خاطر عشق و علاقه است

۲۰

رهایی گروگان ۳ میلیاردی در کمتر از ۲۴ ساعت

پسر ۷ ساله که از سوی آدم ربایان در ازای دریافت ۳ میلیارد تومان گروگان گرفته شده بود، در عملیات ویژه پلیس هرمزگان به آغوش خانواده بازگشت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، سردار سرتیپ دوم غلامرضا جعفری فرمانده انتظامی استان هرمزگان در این باره گفت: پس از اعلام یک مورد آدم‌ربایی در شهرستان حاجی آباد، بافاصله پیگیری موضوع...

۱۹

کاهش زمان صدور پروانه ساختمان به ۲ ماه

شهردار تهران از کاهش زمان صدور پروانه ساختمان به دو ماه تا پایان خرداد ماه خبر داد و گفت: ما بخش‌هایی را که در داخل شهرداری است تسهیل می‌کنیم و برای کاهش زمان صدور پروانه ساختمان در شهرداری در حال هماهنگی هستیم. علیرضا زاکانی در مورد تحقق وعده کاهش زمان صدور پروانه ساختمان تا خرداد ماه به ایسنا گفت: در تلاش هستیم...

۲۲

تلاش دولت برای بازگشایی دائمی مرز خسروی

معاون عمرانی وزیر کشور گفت: مرز خسروی در مقایسه با دیگر مرزها، از زیرساخت‌های مناسب‌تری برخوردار است و باید زائران را تشویق کرد که برای شرکت در راهپیمایی بزرگ اربعین حسینی این مسیر را انتخاب کنند. به گزارش تسنیم، مهدی جمالی‌نژاد در نشست ستاد اربعین استان کرمانشاه که در استانداری برگزار شد اظهار داشت: امسال احتمالاً شاهد حضور چهار...

۱۶



افزایش ۱۱۵ درصدی حقوق سربازان

حقوق سربازان وظیفه‌مجرد که در مناطق عادی خدمت می‌کنند با رشد ۱۴۰ درصدی و حداکثر به مبلغ سه میلیون و ۷۸۰ هزار تومان تعیین شد. همچنین حداقل حقوق سربازان وظیفه متاهل با افزودن هزینه خانواده منتهی به رشد ۱۴۵ درصدی به مبلغ چهار میلیون و ۱۰۰ هزار تومان افزایش یافت که هزینه مربوط به فرزند یا ایاب و ذهاب به این مبلغ افزوده خواهد شد. طبق اعلام سازمان وظیفه عمومی فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، سربازان وظیفه‌ای که در مناطق عملیاتی خدمت می‌کنند (اعم از مجرد و متاهل) علاوه بر حقوق ذکر شده به تناسب مدرک تحصیلی و تاهل از مبلغ حدود یک میلیون تا ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان از فوق‌العاده عملیاتی بهره‌مند خواهند شد.

ایسنا/تهران، ایران

۲۲



شیمیایی و بخار ناشی از تخمیر کسی ماسک به صورت ندارد. جوانی به همراه خانم مسنی کیسه‌های چای تهیه شده را آماده می‌کنند تا دوخته شوند. زنی که مشغول کار است، می‌گوید: «کار ما به نظر سخت و سنگین نمی‌آید اما کار کردن در میان سر و صدا و این هوای خفه و آلوده سخت است.»

فرد دیگری را که از خریداران چای عمده است در مسیر خروج از کارخانه می‌بینم. او از تجربه‌اش در این سال‌ها می‌گوید: «ساخت و ساز و رها کردن چای کم کم رخ می‌دهد ولی در نهایت به کوچک شدن باغ‌ها می‌رسد و وقتی همان شکل سابق برمی‌گردد، از طرفی بیشتر کارخانه‌ها یا بسته‌بندی نمی‌کنند یا در بسته‌بندی و توزیع و قصد و سرمایه‌ای آن ضعیف هستند و سرمایه‌ای در نگاه مسکن برخی در آژانس کرایه ماشین و... مشغول می‌شوند. تعداد کارشناسان استان کمتر از ۵۰۰ نفر است و ما به راهنمایی و برنامه‌ریزی شش ماه دیگر را در باغ‌ها به‌عنوان کارشناس مشغول شویم تا هم درگیر کارهای متفرقه نشویم و هم محصول کشاورز و هم تولید رونق بهتری داشته باشد.»

در کارخانه زن‌ها و مردان جوانی بدون اینکه لباس کار پوشیده باشند مشغول به کار هستند و در میان آن فرایندهای

و بدون ماشین جای‌ها را در کیسه‌های ۴۰ کیلویی به دوش می‌کشیم و از شیب کوه به سر جاده می‌رسانیم. سختی کار بیش‌تری را تحمل می‌کنیم اما به علت ناشناخته بودن، محصول چای ما به قیمت کمتری به فروش می‌رود.»

او توضیح می‌دهد که برای برداشت چای از فروردین خاک اطراف بوته‌ها را شخم می‌زنند تا در هوای آفتابی مناسب در هفته‌های اول اردیبهشت یا در اواسط اردیبهشت برداشت مناسب‌تر انجام شود. در فصول دیگر هرس کردن و کود دادن از دیگر فعالیت‌های باغ چای است که در نهایت یک کار برای نصف سال محسوب می‌شود و به همین علت بنا به شکل و موقعیت روستاها دامداری، کاشت برنج و مرکبات از دیگر فعالیت‌های روستاییان است.

یکی دیگر از روستاییان که متوجه صحبت‌های ما می‌شود به سمت ما می‌آید و اضافه می‌کند: «همه چیز گران شده اما قیمت چای خریداری شده از باغدار نسبت به سال گذشته تنها دو هزار تومان گران‌تر شده است. چگونه می‌توانیم برای دخترمان خرید عروسی کنیم یا کمک هزینه ازدواج به پسرانمان بدهیم؟ دیگر پس‌اندازی نداریم.»

یک ساعت مانده به غروب و هوا کمی باز شده است. چیزی به پایان ساعت کاری چایکاران نمانده است. معمولاً ۶ عصر کار را تعطیل می‌کنند. به سوی کارخانه چای برمی‌گردم. ورودی کارخانه مملو از باغدارانی است که با اسب یا نیسان چای‌های خود را به کارخانه آورده‌اند: «عکس ما را بگیر بفرست برای شبکه گیلان» برخی اینگونه با من خوش و بش می‌کنند. یکی از چایکاران وقتی کنجکاو می‌بیند، توضیح می‌دهد: «۲۵ درصد از قیمت چای خریداری شده از کشاورز را دولت و ۷۵ درصد آن را کارخانه‌دار پرداخت می‌کند که امسال نرخ مصوب برای چای درجه یک هر کیلو ۹ هزار و ۲۰۰ تومان و چای درجه دو ۷ هزار و ۱۰۰ تومان است.»

راهی دفتر کارخانه می‌شوم و با کارشناس خرید برگ چای به دیدن کارخانه می‌روم. کارخانه به نسبت کوچکی است و آنچنان پیشرفته نیست اما برای چایکاران منطقه مناسب است و هزینه حمل‌ونقل را کم می‌کند. کارشناس توضیح می‌دهد که چای از باغ رسیده ۱۲ ساعت در معرض باد دستگاه قرار می‌گیرد و به میزان ۲۰ درصد آب آن کاهش پیدا می‌کند. بعد به طبقه پایین منتقل می‌شود و به مرحله مالش می‌رسد



عکس‌ها: مهدی شافعی



گشتی در مزارع و روایتی از برداشت چای در روستایی در حوالی املش

عطر چای بهاره در «تابستان نشین»

مهدی شافعی

گزارش نویسنده

جاده دیده بودم. در جاده روستای تابستان‌نشین راندم تا چایکاران این خطه سبز را ببینم. کیسه‌های بزرگ مکعب شکل پر از چای در کنار جاده قرار گرفته و کسی هم کنارشان نیست. عطر چای چیده شده شبیه به عطر چای سبز دم کشیده در مسیر به مشام می‌رسد. تا انتهای جاده روستا می‌روم و به خانه‌های روستایی متمرکز در آنجا می‌رسم اما کسی در محوطه نیست یا معدود آدم‌هایی هم که هستند، متوجه حضور من نمی‌شوند. حسی می‌زنم اکثر مشغول کار در باغ‌ها باشند. به سمت کیسه‌های چای می‌رانم. جایی ماشین را متوقف می‌کنم و با یکی از روستایی‌ها مشغول صحبت می‌شوم. با لباس یک تکه از جنس پلاستیک شبیه لباسی که ماهیگیران می‌پوشند مشغول به کار است. چای چیده شده از باغ را در کیسه‌ای روی دوش کشیده و از دره‌های اطراف نزدیک جاده آورده است و در حال خالی کردنش به کیسه‌ای بزرگ‌تر است. وقتی متوجه قصدم از حضور در روستا می‌شود پیشنهاد می‌کند در این

روز بارانی، بدون چکمه از باغ دیگری از روستا با شیب کمتر و مسیری آسان‌تر بازدید کنم. وقتی از او در مورد جشنواره چای می‌پرسم، بارندگی را دلیل لغو شدن جشنواره عنوان می‌کند. همین‌طور که صحبت می‌کنیم روبه‌روی ما جوانی با همان کیسه‌های مکعبی پر از چای بر دوش، با صدایی بلند می‌گوید: «عکس منو بگیر، از تلویزیون اومدی؟» به نظر می‌آید چای مورد نظر من را پیدا کرده‌ام. مرد سی ساله به نظر می‌رسد و بسیار خوش برخورد و خوشرو است. او هم لباس یکسره پلاستیکی به تن دارد و کلاه کاموایی بر سر. روی دوشش هم پلاستیکی انداخته است تا از باران هر چند اندک در امان بماند. به همراهش در شیب و در میان بوته‌های چای به سمت پایین می‌روم. دو خانم و یک مرد مسن با قیچی مخصوص برداشت چای در حال چیدن چای هستند. قیچی متصل به کیسه بلندی است و چای پس از قیچی شدن به داخل کیسه می‌رود. پس از پر شدن هر کیسه متصل به قیچی آن را تخلیه می‌کنند و فرد دیگری

جاده دیده بودم. در جاده روستای تابستان‌نشین راندم تا چایکاران این خطه سبز را ببینم. کیسه‌های بزرگ مکعب شکل پر از چای در کنار جاده قرار گرفته و کسی هم کنارشان نیست. عطر چای چیده شده شبیه به عطر چای سبز دم کشیده در مسیر به مشام می‌رسد. تا انتهای جاده روستا می‌روم و به خانه‌های روستایی متمرکز در آنجا می‌رسم اما کسی در محوطه نیست یا معدود آدم‌هایی هم که هستند، متوجه حضور من نمی‌شوند. حسی می‌زنم اکثر مشغول کار در باغ‌ها باشند. به سمت کیسه‌های چای می‌رانم. جایی ماشین را متوقف می‌کنم و با یکی از روستایی‌ها مشغول صحبت می‌شوم. با لباس یک تکه از جنس پلاستیک شبیه لباسی که ماهیگیران می‌پوشند مشغول به کار است. چای چیده شده از باغ را در کیسه‌ای روی دوش کشیده و از دره‌های اطراف نزدیک جاده آورده است و در حال خالی کردنش به کیسه‌ای بزرگ‌تر است. وقتی متوجه قصدم از حضور در روستا می‌شود پیشنهاد می‌کند در این

به بهانه جشنواره سه روزه برداشت چای راهی شدم اما به جایی می‌رفتم که سراسر ایران «چای» را به نام آن نمی‌شناسند. به شهر املش می‌رفتم. در شهر نشانی دقیق از محل جشنواره و ساعت دقیق آن نیست به همین خاطر در سطح شهر و از مردمی که در قهوه‌خانه‌های سنتی جمع شده بودند راجع به این رویداد پرس و جو می‌کنم. اطلاعات دقیقی به دستم نمی‌آید. ناگزیر از شهر املش حرکت می‌کنم و به سمتی می‌روم که باغ‌های چای و روستاها هستند. بعد از چند مسیر بن‌بست که خانه‌های روستایی در آن بود به روستای «تابستان‌نشین» می‌رسم. باران بسیار نرم و لطیفی می‌بارد و در میان مه و آواز پرندها پیچ و خم جاده را به سمت بالا می‌رانم. در مسیر چیزی که نظر من را جلب می‌کند این است که از ویلاها و سازه‌های نوساز خبری نیست و در یک منطقه بکر با باغ‌های چای در دو طرف جاده روبه‌رو هستیم. تنها سازه بزرگ کارخانه چای بود که در ابتدای